

## تنزیل و تأویل در معنای راسخان در علم

«تحلیلی از دو روایت متعارض از امام علی در باب راسخان در علم و دانش آنان به تأویل متشابهات»

دکتر سید محمود طیب حسینی\*

### چکیده

یکی از مباحث مهم و تأثیرگذار در تفسیر و علوم قرآنی دانش محکم و متشابه است. موضوع اصلی این دانش آیه هفتم سوره آل عمران است. یکی از محورهای مهم بحث در این آیه اختلاف مفسران در باره عطف یا استینافی بودن حرف واو در این آیه و متعاقب آن، تبیین مقصود از راسخان در علم یا عدم علم آنان به تأویل آیات متشابه قرآن است. نکته قابل توجه در این میان، این است که دو روایت متعارض از امام علی به ما رسیده که یکی از آن دو، مستلزم آگاهی راسخان، و دیگری مستلزم عدم آگاهی آنان به تأویل متشابهات قرآن است. برای حل این تعارض وجوهی بیان شده است، اما در مقاله حاضر، با اشاره به نارسایی این وجوه، در تحلیلی متفاوت این تعارض برطرف شده است. حاصل مقاله این است که با تفکیک میان معنای تنزیل و تأویل، هر دو روایت مورد اشاره بر معنای تأویلی راسخان در علم حمل شده و در کنار آن دو، معنای سومی به عنوان معنای تنزیلی برای راسخان در علم بیان شده است، که در این معنا مقصود از راسخان عالمان با ایمان از اهل کتاب (مسیحیان نجران) اند.

کلید واژه‌ها: آیه 7 سوره آل عمران، عاطفه و مستأنفه بودن واو، راسخان در علم، ظاهر و باطن، تأویل و تنزیل، محکم و متشابه.

### درآمد

یکی از مباحث مهم و بحث انگیز در حوزه تفسیر و علوم قرآن بحث در باره آیه هفتم سوره آل عمران است.

این آیه شریفه از نواحی مختلف مورد بحث قرار گرفته است. یکی از این نواحی - که سابقه بحث در باره آن به عهد صحابه برمی گردد - آن است که آیا حرف «واو» در عبارت «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» عاطفه است یا مستأنفه؟ به عبارت دیگر، آیا راسخان در علم همانند خدای متعال به تأویل آیات متشابه آگاه‌اند؟ و یا آن که این دانش در انحصار خداست و راسخان در علم، در مواجهه با آیات متشابه به آن ایمان دارند و آنها را همانند آیات محکم از ناحیه خدای متعال می‌دانند؛ بدون آن که به تأویل این بخش از آیات قرآن

\* استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

علم و آگاهی داشته باشند. به طور کلی سه دیدگاه از سوی مفسران در این باره بیان شده است. عده‌ای از مفسران بر این باورند که «واو» در این جا عاطفه است و عبارت «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» را به کلمه «اللَّهِ» عطف می‌کند. در نتیجه، راسخان در علم نیز همانند الله، به تأویل آیات متشابه آگاه خواهند بود: «وَمَا يَعْزُبُ عَنْهُمْ شَيْءٌ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا».

در مقابل این دیدگاه، دیدگاه جدی دیگری وجود دارد که «واو» در آیه حرف مستأنفه و دال بر این که عبارت «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» مستقل از جمله قبل، و متصل به جمله بعد است. در نتیجه، راسخان در علم به تأویل آیات متشابه علم و آگاهی نخواهند داشت. این هر دو دیدگاه در میان مفسران اهل سنت طرفداران جدی و زیادی دارد و علاوه بر این که مفسران اهل ادب و نحویان در میان طرفداران هر دو دیدگاه دیده می‌شود، هر دو دیدگاه منشأ روایی هم دارد. در حالی که اکثریت قریب به اتفاق مفسران شیعه دیدگاه نخست، یعنی عاطفه بودن «واو» را برگزیده‌اند. یک دستی دیدگاه مفسران شیعه در عاطفه دانستن واو ریشه در روایات فروانی از معصومان دارد که بر آگاهی راسخان در علم از تأویل آیات متشابه تأکید کرده‌اند. در میان طرفداران دیدگاه عاطفه بودن واو بزرگانی از اهل ادب همچون نحاس صاحب *اعراب القرآن*<sup>۱</sup> و زمحشری صاحب *تفسیر الکشاف*<sup>۲</sup>، و مفسران بزرگی چون ابن عباس (یکی از دو رأی منقول از وی)، مجاهد و ربیع بن انس<sup>۳</sup> دیده می‌شود. در دوره‌های بعد، با توجه به پشتوانه‌های قوی هر دو دیدگاه، بعضی از مفسران به ترکیب این دو اندیشه روی آورده و معتقد به دو نقشی بودن واو در آیه مذکور شدند.<sup>۴</sup> البته تحلیل‌های ارائه شده برای دو نقشی بودن واو متفاوت از یکدیگر است، به ویژه در دوره متأخر و معاصر گرایش به دیدگاه اخیر - که هم زمان برای «واو» دو نقش در عرض هم قابل شده - پررنگ‌تر شده است. شاید بتوان منشأ دیدگاه دو نقشی را نیز روایاتی دانست که در پشت دو دیدگاه نخست وجود داشته است. این مفسران به جای آن که همچون گذشتگان به ترجیح یک دسته از روایات و تضعیف و نقد دسته دیگر از روایات بپردازند، به جمع هر دو دسته روایت روی آورده‌اند و البته تلاش کرده‌اند هر یک از آن دو رأی را از نظر قواعد دستوری و زبانی نیز به اثبات برسانند.

در این میان دو روایت به ظاهر متعارض از امام علی قابل توجه است.

۱. در بخشی از خطبه ۹۱ نهج البلاغه، معروف به خطبه اشباح، آمده است:

وَأَعْلَمُ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ السُّدَدِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ الْأَفْرَارِ بِجَمَلَةٍ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ فَمَدَحَ اللَّهُ تَعَالَى اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنِ تَتَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا وَسَمَى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يُكَلِّفَهُمُ الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوخًا فَاقْتَصَرَ عَلَى ذَلِكَ وَلَا تُقَدَّرُ عَظَمَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونُ مِنَ الْهَالِكِينَ...<sup>۵</sup>

۱. *اعراب القرآن*، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲. *الکشاف*، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳. *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۳، ص ۶: *البحر المحیط*، ج ۳، ص ۲۸.

۴. برای نمونه رک: *المفردات*، ماده «شبه».

۵. *نهج البلاغه* (صبحی صالح)، خطبه ۹۱، ص ۱۲۵.

و بدان که راسخان در علم کسانی هستند که اقرارشان به ندانستن آنچه در پرده غیب است، آنها را بی‌نیاز کرده است از کوشش برای گشودن درهای بسته عالم غیب، تا بدان چه در پس پرده مستور است، آگاه شوند. ایشان اعتراف می‌کنند که از دریافت آنچه در حیطه دانش‌شان نیست، عاجزند و خدای تعالی این اعتراف را ستوده است. و بدین سبب، آنها را راسخان در علم نامیده است که تعمق در چیزی را که خدا جست‌وجوی کنه آن را تکلیف نکرده است، و گذاشته‌اند. تو نیز به همان قدر که قرآن راهنمایی‌ات کرده، اکتفا کن و عظمت خدای سبحان را به گنجای خرد خویش مسنج که از جمله هلاک شدگان گردی.<sup>۶</sup>

در این روایت، بیان شده که خدای متعال راسخان در علم را به سبب اعتراف به عدم دانش در اموری که به آن احاطه و آگاهی کامل ندارند، ستوده است. همچنین اشاره شده به این که آنان نسبت به تفسیر بخشی از معارف غیبی جاهل‌اند. این سخن امام ریشه در آیه هفتم سوره آل عمران دارد؛ زیرا خدای متعال در هیچ کجای قرآن، بجز این آیه، به ویژگی راسخان در علم اشاره نکرده است. بدین ترتیب، مطابق این روایت شریف «واو» در عبارت «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» استینافی تلقی شده است، نه عاطفه.

۲. در بخشی از خطبه ۱۴۴ نهج البلاغه چنین آمده است:

أَيُّنَ الَّذِينَ رَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنا كَذِباً وَ بَغِياً عَلَينا أَنْ رَفَعْنَا اللَّهَ وَ وَضَعَهُمْ وَ أَعْطَانَا وَ حَرَمَهُمْ وَ ادْخَلْنَا وَ أَخْرَجَهُمْ بِنَا يُسْتَعطَى الْهُدَى وَ يُسْتَجَلَى الْعَمَى...؛

کجايند کسانی که پنداشتند راسخان در علم آنهايند، نه ما اهل بيت. بر ما دروغ می‌بندند و ستم روا می‌دارند. خداوند ما را فرا برده و آنان را فرو هشته. به ما عطا کرده و آنان را محروم داشته، ما را به درون برده و آنها را از در رانده است. راه هدايت به پايمردی ما طلب شود و کوری و گمراهی به ما از میان رود...<sup>۷</sup>

از این روایت به دست می‌آید کسانی خوار و فرومایه خود را به ناروا از راسخان در علم معرفی کرده‌اند، و امام با رد آن خود و اهل بیت پیامبر را به عنوان راسخان در علم واقعی معرفی و ویژگی‌ها و منزلت والای ایشان را بیان می‌کنند.

به یقین، نمی‌توان این سخن امام را در نقطه مقابل سخن نخست تلقی کرد؛ چرا که در این روایت مطلبی مبنی بر این که راسخان در علم با همه فضیلت و برتری‌شان نسبت به تأویل آیات متشابه نیز آگاهی داشته باشند سخنی به میان نیامیده است.

۳. در کتاب *الاحتجاج* ج، در بخشی از یک روایت مفصل و طولانی - که از امام امیر المؤمنین نقل شده - آمده است:

وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِلْعِلْمِ أَهْلًا وَ فَرَضَ عَلَى الْعِبَادِ طَاعَتَهُمْ بِقَوْلِهِ... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ.<sup>۸</sup>

۶. ترجمه نهج البلاغه (آیتی)، خ ۹۰، ص ۱۸۳.

۷. همان، خ ۱۴۴، ص ۳۲۵؛ نیز: صبحی صالح، خ ۱۴۴، ص ۲۰۱.

۸. *الاحتجاج* ج، ۱، ص ۲۴۸؛ نیز: تفسیر کنز الدقائق، ج ۳، ص ۳۵.

ذیل این روایت، به صراحت دلالت دارد بر این که حرف «واو» در آیه شریفه یاد شده عاطفه است و راسخان در علم، همچون خدای متعال نسبت به تأویل آیات متشابه آگاه هستند. بنابر این، این روایت در تقابل و تعارض با روایت نخست ارزیابی می‌شود.

در این جا برای حل تعارض میان دو روایت، با وجود نظر بعضی دانشمندان در باب عدم اعتبار روایات کتاب *الاحتجاج* نیازی به بحث در باره سند و اعتبار روایت *الاحتجاج* نمی‌بینیم، چرا که روایات فراوان و معتبری همسو با آن از ناحیه امامان معصوم مبنی بر آگاهی راسخان علم از تأویل آیات متشابه روایت شده است که بعضی از آنها نقل می‌کنیم:

۱. در کتاب *روضه الکافی و تفسیر القمی* از ابو عبیده نقل شده است که گوید: از امام باقر در باره آیه شریفه «الم \* غَلَبَتِ الرُّومُ...» پرسیدم، امام فرمود:

يا ابا عبیده! إِنَّ لَهَذَا تَأْوِيلًا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ...<sup>۹</sup>

در این روایت، آل محمد به عنوان راسخان در علم معطوف به الله و آگاه از تأویل آیه‌ای از قرآن معرفی شده‌اند که دیگران از این آگاهی بی‌بهره‌اند.

۲. در روایت دیگری علی بن ابراهیم قمی، از پدرش، از یزید بن معاویه، از امام باقر نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عَلَّمَ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزَلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمْهُ تَأْوِيلُهُ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ...<sup>۱۰</sup>

مطابق این روایت، رسول خدا در رأس راسخان در علم قرار داشته و به تنزیل و تأویل همه آیات قرآن آگاهی دارد، و پس از ایشان اوصیای آن حضرت، یعنی امامان اهل بیت به تنزیل و تأویل همه آیات قرآن آگاهی دارند.

۳. در روایت دیگری ابو بصیر از امام صادق نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

نحنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نحنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ.<sup>۱۱</sup>

این روایت نیز صریح است در این که مقصود از راسخان در علم اهل بیت پیامبراند و آنان به تأویل آیات متشابه آگاه هستند. بنا بر این، در این که اهل بیت پیامبر راسخان در علم‌اند و به تأویل همه آیات قرآن آگاه‌اند، هیچ تردیدی نیست و روایات فراوان بر آن دلالت دارد.<sup>۱۲</sup>

۹. *الکافی*، ج ۸، ص ۲۶۹؛ *تفسیر القمی*، ج ۲، ص ۱۵۲.

۱۰. *تفسیر القمی*، ج ۱، ص ۹۷؛ با اندکی تفاوت در: *الکافی*، ج ۱، ص ۲۱۳.

۱۱. رک: *تفسیر القمی*، ج ۱، ص ۱۸۶؛ *الکافی*، ج ۱، ص ۲۱۳.

۱۲. برای آگاهی از این روایات رک: *تفسیر العیاشی*، ج ۱، ص ۱۶۲ - ۱۶۴؛ *الکافی*، ج ۱، ص ۲۱۳ - ۲۱۴؛ *بصائر الدرجات*، ص ۱۹۶ - ۲۰۴؛ *وسائل الشیعة*، ج ۲۷، ص ۱۷۷ - ۲۰۰؛ *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۵۹۷ - ۵۹۹؛ *نور الثقلین*، ج ۱، ص ۳۱۵ - ۳۱۷.

حال در باره حل تعارض و جمع دو روایت منقول از امام علی در تفسیر حرف «واو» و عاطفه یا مستأنفه بودن آن، چند راه وجود دارد:

۱. یک راه این است که به دلیل فراوان بودن روایات دیدگاه دوم، یعنی عاطفه بودن واو، و مسند بودن و معتبر بودن این روایات، از دیدگاه نخست - که ظاهراً تنها یک روایت از *نهج البلاغه* بر آن دلالت دارد - دست بکشیم و آن را کنار بگذاریم. در نتیجه، بدون هیچ اختلاف و تردیدی معتقد خواهیم شد که اهل بیت پیامبر به همه تأویل و تنزیل محکم و متشابه قرآن آگاه هستند؛ چنان که باور مفسران شیعه بالاجماع و اتفاق نظر همین است. اشکال این راه حل آن است که به راحتی نمی‌توان از سخن امام علی چشم پوشی کرد. به علاوه، متن روایت مذکور نیز کاملاً معقول و قابل دفاع است.

۲. راه حل دیگر، آن است که روایت نخست از امام علی را مبنی بر مستأنفه بودن واو و عدم آگاهی راسخان در علم نسبت به تأویل متشابهات را به حوزه ممنوع شناخت ذات خدای متعال منحصر و محدود کنیم، هم‌چنان که در خود روایت به این مطلب تصریح شده است. هم از پرسش سؤال کننده - که از امام توصیف ذات خدا را طلب کرده بود - به دست می‌آید و هم این که امام جهل راسخان در علم را به غیب محجوب، یعنی حریم ذات خدا و احیاناً بعضی علوم که خدای متعال برای خود برگزیده است، مثل زمان وقوع قیامت، مقید کردند.

بدین ترتیب، میان دو دسته روایت جمع می‌شود و تعارض ظاهری آنها برطرف می‌گردد. روایت نخست، ناظر بر حوزه شناخت و احاطه به ذات خداست، و این دور از تیررس عقل و فکر و وهم همه انسانها حتی راسخان در علم است. و سایر روایات ناظر به تأویل آیات متشابه، بلکه همه آیات قرآن کریم است که راسخان در علم، یعنی رسول خدا و اهل بیت آن حضرت به همه آنها علم دارند.

اما این راه حل، گرچه تعارض میان دو دسته روایت را برطرف می‌کند، و گرچه با این جمع میان دو دسته روایت می‌توان مبنای دو نقشی بودن «واو» یعنی عاطفه و مستأنفه بودن آن را پی‌ریزی کرد، اما سؤال این است که مطابق ظاهر آیه شریفه، مقصود از آیات محکم و متشابه و تأویل آنها شناخت ذات خدا و اختلاف در آن نیست، بلکه چنان که از روایات دسته دوم بر می‌آید، مقصود، تأویل آیات متشابه قرآن است، و یا این که مقصود، علم به همه آن چیزی است که بر رسول خدا نازل شده است؛ اعم از تنزیل و تأویل تمام قرآن.

بر اساس روایات اسباب نزول نیز این آیه شریفه در باره حیی بن اخطب - که در حضور رسول خدا به تأویل حروف مقطعه دست زده بود -<sup>۱۳</sup> و یا در باره نصاری نجران - که در باره الوهیت حضرت عیسی با پیامبر گفت و گو کرده بودند - نازل شده است.<sup>۱۴</sup> بنا بر این، ظاهر آیه شریفه بی‌ارتباط با شناخت حریم ذات خداست که در کلام امام علی به آن اشاره شده است. بنا بر این، سؤال این است که چگونه امام علی آیه شریفه را از معنای ظاهر خود خارج ساخته و با حمل آن بر معنای جدید به معرفی ویژگی‌های راسخان در علم پرداخته است؟ تحلیل این مسأله می‌تواند به دیدگاهی جدید و متفاوت با دیدگاه‌های گذشته در تحلیل نقش واو و آیه هفتم سوره آل عمران منتهی شود.

۱۳. رک: معانی الاخبار، ص ۲۳ - ۲۴: تفسیر کنز الدقائق، ج ۳، ص ۳۳.

۱۴. رک: مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۰۱.

به نظر نگارنده این مسأله باید در چارچوب بحث ظاهر و باطن و تنزیل و تأویل قرآن تحلیل شود. می‌دانیم که مطابق روایاتی معتبر، منقول از امامان اهل بیت قرآن کریم دارای ظاهر و باطن و تنزیل و تأویل، و مطابق بعضی روایات دارای بطون متعدد است.<sup>۱۵</sup> این قضیه، دست کم نزد مفسران شیعه، اجماعی و غیر قابل تردید است و حتی بعضی محققان روایات آن را متواتر شمرده‌اند.<sup>۱۶</sup> بر این اساس، به نظر می‌رسد آیه ۷ آل عمران دارای ظاهری است که مطابق این ظاهر، حرف «واو» در آن دارای نقش استینافی است. افزون بر این، آیه شریفه دارای معنا یا معانی باطنی هم هست که مطابق آن «واو» دارای نقش عطفی، و یا نسبت به بعضی معانی باطنی دارای نقش عطفی و نسبت به بعضی دیگر از معانی باطنی نقش استینافی خواهد بود. پیش از توضیح این نظر لازم است مقصود خود را از معنای باطنی و تأویلی روشن سازیم.

محققان برای ظاهر و باطن و تأویل و تنزیل تعاریف متعدد و مختلفی بیان داشته‌اند.<sup>۱۷</sup> بعضی باطن و تأویل را مترادف و بعضی آن دو را متباین دانسته‌اند.<sup>۱۸</sup> بعضی تأویل را ناظر به تحقق امر خارجی آن را تنها برای بعضی آیات ثابت دانسته‌اند، و در مقابل، بعضی دیگر تأویل را از سنخ مفهوم و معنا دانسته، آن را مرادف با تفسیر شمرده‌اند. نیز در تعریف آن گفته‌اند: تأویل عبارت است از بیانه‌های مخالف با ظاهر الفاظ آیات، یا بیان مراد و مقصود حقیقی آیه، یا توجیه آیات متشابه و فهم درونی آیات، و ...<sup>۱۹</sup> در باره ظاهر و باطن نیز تعاریف متعددی به دست داده شده است؛ از جمله ابن نقیب در تعریف این دو گفته است:

ظهر قرآن معانی ظاهری آن و بطن قرآن اسرار و معانی دقیق موجود در آیات آن است.

بعضی هم باطن قرآن را همان تأویل آن دانسته‌اند. سیوطی ضمن نقل این تعریف می‌نویسد:

هیچ آیه‌ای نیست، مگر این که گروهی به آن عمل کرده‌اند (و این ظاهر آیه است)، و گروهی در آینده می‌آیند که به آن عمل خواهند کرد (و این باطن آیه است). بنا بر این، مصادیق دوره‌های بعدی آیات باطن قرآن باطن آیات به شمار می‌آیند.<sup>۲۰</sup>

البته بسیاری از این تعاریف در جای خود درست هم هست، اما در مقاله حاضر، با توجه به روایتی معتبر از امام باقر ما برای این دو مصطلح معنایی نزدیک به معنای اخیر - که سیوطی آن را نقل کرده - ترجیح می‌دهیم و آن دو را مترادف در نظر می‌گیریم. در این روایت، فضیل بن یسار در باره روایت

۱۵. برای نمونه ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۸۵؛ المحاسن (برقی)، ص ۳۰۰، بحار الأنوار، ج ۹۲،

ص ۹۱؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۶.

۱۶. ر.ک: روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۵۴.

۱۷. برای آگاهی مبسوط از تعاریف مختلف نسبت به مصطلح تأویل ر.ک: دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، و دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، مدخل «تأویل».

۱۸. برای آگاهی از این تعاریف ر.ک: روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۳۱ - ۳۴.

۱۹. ر.ک: الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۱۸۹ - ۱۱۹۲؛ نیز: دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۳۱۴ - ۳۱۷.

۲۰. الاتقان، ج ۲، ص ۱۲۱۹ - ۱۲۲۱.

مشهور نبوی - که قرآن را برخوردار از ظاهر و بطن معرفی می‌کند - از امام سؤال می‌کند و حضرت در پاسخ می‌فرماید:

ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ. مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ. يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ. كُلَّمَا جَاءَ تَأْوِيلٌ مِنْهُ يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ قَالَ اللَّهُ «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ». نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ.<sup>۲۱</sup>

ظاهر قرآن تنزیل آن و بطن آن تأویلش است. بخشی از آن در گذشته بروز یافته و بخشی از آن هنوز نیامده است. (قرآن) همانند خورشید و ماه جریان می‌یابد؛ هر زمان تأویل چیزی از آن فرا رسد، هم‌چنان که بر گذشتگان جاری بوده است، بر آیندگان نیز جاری خواهد بود... .  
ظاهر این روایت، به روشنی دلالت دارد بر این که ظاهر قرآن همان تنزیل آن و باطن قرآن همان تأویل آن است.

بنا بر این، این مقصود از ظاهر یا تنزیل همان معنای ظاهری و دریافت اولی مخاطبان پیامبر از آیات شریفه با توجه به قراین لفظی و غیر لفظی بویژه قراین مقامی و سبب و فضای نزول است، و مقصود از تأویل یا بطن مفاهیم عام و گسترده فراتر از معنای تنزیلی و ظاهری آیات - که فارغ از قراین حال و مقام و سبب و فضای نزول آیات و فراتر از دریافت محدود مخاطبان نخستین پیامبر و گاه فراتر از محدوده سیاق است، که از آیات شریفه برداشت می‌شود.<sup>۲۲</sup>

حال، با توجه به تعریف مذکور از ظاهر و باطن و تنزیل و تأویل معتقدیم که آیه شریفه ۷ آل عمران یک معنای ظاهری یا تنزیلی دارد و این همان معنایی است که با توجه به سبب و فضا و زمان نزول آیه شریفه به دست می‌آید. در این معنای ظاهری مقصود از «راسخان در علم» تعدادی از عالمان مسیحی نجران‌اند که در مواجهه با برخی از آیات متشابه قرآن در خصوص اوصاف حضرت عیسی به تأویل ناروای آن دست نزدند، بلکه آنان به آیات متشابه قرآن که برایشان قابل فهم نبود ایمان داشتند و به زبان حال معترف بودند که همه آیات قرآن نازل شده در باره عیسی اعم از محکمت و متشابهات آن از جانب خدا نازل شده است.

در باره این معنای ظاهری دو مطلب و ادعا باید ثابت شود: ۱. ظاهر آیه شریفه در باره مسیحیان نجران است. بنا بر این، مقصود از آیات متشابه نیز از نظر معنای ظاهری و تنزیلی آیاتی است که دارای مفادی چند پهلوست و در وصف مسیح و نظیر آن نازل شده است.  
۲. مقصود از راسخان در علم نیز، از نظر معنای ظاهر و تنزیلی، بعضی از عالمان اهل کتاب و به طور دقیق‌تر عالمان مسیحی بوده‌اند.

در باره مطلب اول باید گفت که اولاً، چنان که بعضی از مفسران تصریح کرده‌اند، آیات اول تا حدود آیه ۹۰ آل عمران دارای وحدت سیاق است، و در نتیجه باید یک باره نازل شده باشند.<sup>۲۳</sup> محور اصلی معارف این بخش از سوره در باره مسیحیان و جریان مباهله رسول خدا با نصارا و بخشی از سرگذشت

۲۱. بصائر الدرجات، ص ۱۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۹۷.

۲۲. رک: تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۲۵ به بعد.

۲۳. المنار، ج ۳، ص ۱۶۱؛ التفسیر الحدیث، ج ۷، ص ۱۱۵.

ذکریا و مریم و عیسی است. ثانیاً روایات سبب نزول بر نزول این آیات در باره هیأت نصاری نجران - که در مدینه بر رسول خدا وارد شدند و با آن حضرت در باره الوهیت عیسی بحث و مناظره کردند - نازل شده است. کلبی و محمد بن اسحاق و ربیع بن انس گویند: ابتدای سوره آل عمران تا آیه هشتاد و چندم آن در باره هیأت نجران نازل شد. آنان شصت نفر بودند که بر رسول خدا وارد شدند و چهارده نفرشان از اشراف و بزرگان مسیحی بودند و از این تعداد، سه نفر مرجع و محور آنان به شمار می‌آمدند.<sup>۲۴</sup> ابو الفتوح می‌نویسد:

ربیع گفت: وفد نجران‌اند که ایشان با رسول در عیسی خصومت کردند و گفتند: نه تو می‌گویی عیسی کلمه خدا بود و روح او؟ گفت: بلی. گفتند: ما را این بس است. خدای تعالی این آیت (۷/ آل عمران) فرستاد.<sup>۲۵</sup>

روایات در باب نزول آیه مورد بحث در باره مسیحیان نجران فراوان، و این دیدگاه در میان مفسران مشهور و پذیرفته شده است. به علاوه، این که این روایات مورد تأیید سیاق آیات نیز هست.<sup>۲۶</sup> اما در باب مطلب دوم - که مقصود از راسخان در علم عالمان مسیحی و اهل کتاب باشند - به نظر می‌رسد در محیط حجاز - که اعراب به امی (بدون کتاب) شناخته می‌شدند - در مقابل یهودیان و مسیحیان - که به اهل کتاب شناخته می‌شدند - اطلاق راسخ در علم بر عالمان اهل کتاب رایج و مسلم بوده است. شاهد آن آیه شریفه ۱۶۲ نساء است که از گروهی از علمای یهود با وصف «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» یاد می‌کند:

﴿لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ...﴾.

این در حالی است که تاریخ بیان نمی‌کند که در آن زمان در میان اعراب کسانی با وصف عالم و یا راسخ در علم شناخته می‌شده‌اند. بدیهی است که در هنگام نزول آیه شریفه امامان اهل بیت یا وجود نداشته‌اند و یا آنان که وجود داشته‌اند و در میان مردم، به وصف «راسخان در علم» شناخته شده نبوده‌اند. در نتیجه، اگر آیه شریفه را در آن فضای سال‌های میانی هجرت ترسیم کنیم، چنین تصویری در ذهن ایجاد می‌شود که گروهی از اشراف و بزرگان و عالمان مسیحی نجران به حضور رسول خدا رسیدند و پس از شنیدن آیاتی از قرآن کریم در وصف مسیح از زبان رسول خدا عده‌ای از کج دلان آنان به تأویل آیات همسو با باورهای خود در باره مسیح پرداختند.<sup>۲۷</sup> اما بی‌شک، در میان آن جمع مسیحی عالمانی واقعی وجود داشتند که به جای تأویل آیات قرآن در امتداد باورهای مسیحی خود، تحت تأثیر آن آیات قرار گرفته بودند و در دل به الهی بودن آن آیات باور و ایمان داشتند. تعبیر قرآن به «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» می‌تواند ناظر به این گروه از عالمان مسیحی باشد.

اگر این تحلیل از آیه شریفه ۷ آل عمران را بپذیریم، در این صورت هم روایت نخست از امیر مؤمنان که در آغاز مقاله آمد و متشابهات را به حوزه ذات خدا و غیب مطلق محدود کرده بود - و هم

۲۴. مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۰۱؛ نیز رک: جامع البیان، ج ۳، ص ۱۰۸.

۲۵. روض الجنان، ج ۴، ص ۱۷۸؛ نیز رک: التبیان، ج ۲، ص ۳۹۹.

۲۶. در بیشتر تفاسیر به ماجرای مسیحیان نجران به عنوان سبب نزول آیات آغازین سوره آل عمران اشاره شده است.

۲۷. رک: مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۰۱؛ جامع البیان، ج ۳، ص ۱۰۸.



روایات دسته دوم - که پیامبر و اهل بیت را از راسخان در علم و عالم به تنزیل و تأویل همه قرآن معرفی کرده بود - همه در حوزه تأویل و معنای باطنی آیه شریفه توجیه پذیر است؛ دقیقاً همانند آیه شریفه «فَسَأَلُوا أَهْلَ الذُّكْرِ» که مقصود از «أَهْلَ الذُّكْرِ» در معنای تنزیلی و ظاهریش عالمان یهود است،<sup>۱</sup> اما در معنای تأویلی و باطنی‌اش مقصود از آن، اهل بیت پیامبرند.<sup>۲</sup> در روایت نخست در معنای کلمه «متشابه» تأویل صورت گرفته و از آیات ناظر به اوصاف مسیح برگردانده شده و بر معرف ناظر به حوزه ذات خدا تطبیق می‌گردد. در دسته دوم از روایات نیز در معنای «الراسخون فی العلم» تأویل روی داده و معنای آن از عالمان اهل کتاب برگردانده شده و بر اهل بیت پیامبر تطبیق و اطلاق می‌گردد. از این رو، در معنای متشابه نیز همین تأویل و تغییر در معنا رخ خواهد داد و معنای آن از آیات ناظر به صفات مسیح به همه آنچه بر رسول خدا نازل شده است، تعمیم می‌یابد. این گونه تعمیم دادن الفاظ از معنای مقید به قراین حالی و مقامی و سبب و فضای نزول به معنایی عام و مطلق در حوزه عموم لفظ از ویژگی روش تفسیری اهل بیت و لازمه حیات جاری و هدایت مستمر و معارف بی‌کرانه وحی است که در روایت پیش‌تر نقل شده از امام باقر بر آن تاکید شده و بدون آن قرآن کریم بخشی از نقش هدایت‌گری خود را از دست خواهد داد. اما این ویژگی تفسیر اهل بیت کمتر مورد تحلیل و تبیین ادبی قرار گرفته است. در دانش اسباب نزول از این بحث، البته در مجال محدودتر، به «معتبر بودن عموم لفظ نه خصوص سبب» تعبیر می‌کنند<sup>۳</sup> که بویژه در ذیل آیه ۷ آل عمران به آن تصریح شده است.<sup>۴</sup> در تفسیر ادبی معاصر این شیوه بیان قرآنی، یعنی استخدام الفاظ به صورت بسیار دقیق و حساب شده که علاوه بر ایجاد ارتباط با مخاطب حاضر با بلیغ‌ترین ساختار و قالب حامل معنایی مطلق و گسترده، فراتر از محدوده تنگ فضا و سبب نزول باشد، از برجسته‌ترین جلوه‌های بلاغت و اعجاز بیانی قرآن به شمار می‌آید. شایان ذکر است از منظر تفسیر ادبی معاصر هر دو هر سه لایه از معنای آیه یعنی تنزیل آن و دو تأویل مورد اشاره در روایت متفاوت از امام علی در محدوده ظاهر قرآن تلقی می‌شود.

## نتیجه

بنا بر این، فارغ از بحث‌های ادبی در باره نقش واو - که از نظر قواعد دستور زبانی هم عاطفه بودن و هم مستأنفه بودن آن توجیه پذیر است - از منظر تحلیل ادبی - جامعه شناختی، در یک سطح (ظاهر) قرار دارند؛ با این تفاوت که برای برخی از مخاطبانی که ممکن است در جامعه به راسخ در علم هم معروف باشند «واو» در آیه شریفه نقش استینافی دارد، اما در سطحی دیگر و برای عالمانی متفاوت، واو نقش عاطفه خواهد داشت. قطعاً در رأس راسخان در علم و برترین آنان - که به همه تنزیل و تأویل قرآن آگاهی دارند - رسول خدا و اهل بیت آن حضرت هستند.

۱. ر.ک: تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۱۳۷.

۲. ر.ک: التبیان، ج ۶ ص ۳۸۴؛ جوامع الجامع، ج ۲، ص ۲۸۹.

۳. ر.ک: الاتقان، ج ۱، ص ۱۱۰.

۴. برای نمونه ر.ک: البحر المحیط، ج ۳، ص ۲۶.

کتابنامه

- الاحتجاج، احمد بن علی الطبرسی، مشهد: نشر المرتضی، 1403ق.
- اعراب القرآن، احمد بن محمد نخاس، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1421ق.
- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، بی جا، منشورات رضی، بیدار، عزیز، بی تا.
- بحار الأنوار، العلامة المجلسی، بیروت: مؤسسه الوفا، 1404ق.
- البحر المحيط فی التفسیر، ابو حیان اندلسی، بیروت: دارالفکر، 1420ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، تهران: بنیاد بعثت، 1416ق.
- بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، 1404ق.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- التفسیر الحدیث، محمد عزت دروزه، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه، 1383ق.
- تفسیر جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1377ش.
- تفسیر الصافی، ملامحسن فیض کاشانی، تهران: انتشارات الصدر، 1415ق.
- تفسیر عیاشی، محمد بن المسعود العیاشی، طهران: المطبعة العلمیة، 1380ق.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم القمی، قم: مؤسسه دار الکتب، 1404ق.
- تفسیر کنز الدقائق، محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، 1368ش.
- تفسیر و مفسران، محمد هادی معرفت، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، اول 1380ش.
- جامع البیان، محمد بن جریر طبری، بیروت: دار المعرفه، 1412ق.
- دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، 1380ش.
- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم بجنوردی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، 1385ش.
- روش شناسی تفسیر قرآن، علی اکبر بابایی و همکاران، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، اول، 1379ش.
- روض الجنان و روح الجنان، ابو الفتوح رازی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، 1408ق.
- سایه ها و لایه های معنایی، محمد اسعدی، قم: بوستان کتاب، اول، 1385ش.
- الکافی، ثقة الاسلام الکینی، طهران: دار الکتب الاسلامیه، 1365ش.
- الکشاف، محمود بن عمر زمحشری، بیروت: دار الکتب العربی، 1407ق.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، 1372ش.

- المحاسن، احمد بن محمد البرقی، قم: المجمع العالمی لاهل البيت، الطبعة الثانية، 1412ق.
- معانی الاخبار، صدوق، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، 1361ش.
- المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، دمشق: دار العلم، 1412ق.
- المنار، سید محمد رشید رضا، بیروت: دار المعرفه، بی تا.
- نور الثقلین، عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، قم: انتشارات اسماعیلیان، 1415ق.
- نهج البلاغه، سید رضی، صبحی صالح، قم: دار الہجره، بی تا.
- نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه آیتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1378ش.
- وسائل الشیعه، محمد بن الحسن الحر العاملی، قم: مؤسسة آل البيت، 1409ق.